



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: مسائل - مسئله دوم: اجمال مخصص - مقام دوم: شبهه مصداقیه -
تنبیهات - تنبیه دوم - کلام محقق خراسانی
سال سیزدهم
تاریخ: ۴ دی ۱۴۰۰
مصادف با: ۲۰ جمادی الاولی ۱۴۴۳
جلسه: ۵۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیه دوم

در بحث از شبهات مصداقیه تنبیهاتی بیان شده است که تنبیه اول گذشت. تنبیه دوم این است که آیا در این بحث با اینکه گفتیم تمسک به عام در شبهات مصداقیه مخصص جایز نیست اصلی وجود دارد که به کمک آن اصل بتوانیم هم آن فرد مشکوک را احراز کنیم و هم اینکه آیا حکم عام در مورد او جاری می‌شود یا نه؟ به عبارت دیگر بحث در این است که چنانچه ما به کمک اصل لفظی یعنی اصالة العموم نتوانستیم این فرد مشکوک را مشمول حکم عام قرار دهیم آیا از راه اصل عملی می‌توانیم این کار را انجام دهیم یا خیر؟ قبلاً به مناسبتی ما به این موضوع اشاره‌ای داشتیم، اما فقط در حد یک اشاره بود، وقتی که کلام محقق نایینی را نقل کردیم گفتیم ایشان می‌فرماید تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام جایز نیست الا اینکه یک اصل موضوعی باشد که موضوع را برای ما منقح کند. این بحث چون دامنه گسترده‌تری دارد و نیازمند بررسی بیشتر است در قالب یک تنبیه مطرح می‌شود و البته محقق خراسانی به این مطلب در کفایه تحت عنوان ایقاظ اشاره کرده است. علی‌ای حال بحث در این است که اگر مولا گفت «اکرم العلماء» و سپس به دلیل مخصص لفظی منفصل خارج کرد بعضی از افراد عالم را مثلاً گفت «لا تکرّم الفساق من العلماء» اینجا چنانچه فردی مشکوک الفسق باشد، مثلاً زید عالم برای ما مشخص نیست فاسق است یا خیر؟ عالم بودنش معلوم است، اما فسقش برای ما مشکوک است. اینجا آیا می‌توانیم از راه اصل عملی این فرد را از مشکوک بودن خارج کنیم؟ یعنی به استناد این اصل بگوییم فاسق نیست، مثلاً از راه استصحاب بگوییم این شخص در گذشته فاسق نبوده و در آن زمانی که به تکلیف نرسیده بود یا اوایل تکلیف فاسق نبود، الان شک می‌کنیم که آیا فاسق است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم فسق او را. آیا امکان جریان چنین اصلی وجود دارد یا خیر؟

به علاوه آیا می‌توانیم حکم عام را در مورد او جاری کنیم یا خیر؟ یعنی همان طوری که در همین بحث برخی معتقد بودند تمسک به عام جایز است، اینجا نیز بگوییم تمسک به عام جایز است، لذا دو سؤال و پرسش در این رابطه مطرح است: یکی اینکه ما این فرد مشکوک را از مشکوک بودن در بیاوریم و نتیجه بگیریم که حکم خاص در مورد آن جاری نیست و بعد ببینیم آیا حکم عام در مورد این شخص جاری می‌شود یا خیر؟

ما ابتدا فرمایش محقق خراسانی را متعرض می‌شویم و بعد نظرات دیگران را بررسی می‌کنیم.

این قسمت از کفایه از جاهای مشکل است، برخی از عبارات محقق خراسانی گرفتار اجمال و ابهام است و لذا در تفسیر و شرح کلمات محقق خراسانی اختلاف پیش آمده است. در برخی عبارات کفایه ما با این مسئله مواجه هستیم، یکی از موارد همین جا است که یک اختلافی در مورد مقصود محقق خراسانی پیش آمده است.

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی می‌گویند ما اینجا هم از راه خود استصحاب و هم از راه استصحاب عدم ازلی می‌توانیم به دست بیاوریم که این فرد مشکوک اولاً عنوان خاص بر او منطبق نیست و ثانیاً مشمول حکم عام است. یک بار از راه استصحاب و یک بار از راه استصحاب عدم ازلی.

گاهی حالت سابقه این شخص کاملاً مشخص و معلوم است، مثلاً حالت سابقه یقینیه او عدم الفسق است، اگر برای ما این حالت سابقه کاملاً مشخص بود، طبعاً استصحاب می‌تواند جریان پیدا کند، حالت سابقه‌ای که می‌گوییم نه در اصل عالم بودن، زیرا فرض این است که عالم بودن زید برای ما روشن است، لکن شک داریم که آیا فاسق است یا نیست؟ که اگر فاسق باشد مشمول حکم خاص می‌شود و اگر نباشد از مشمول حکم خاص خارج می‌شود، البته اگر در خود عالمیت نیز تردید داشته باشیم باید حالت سابقه یقینیه آن را ملاحظه کنیم، اگر حالت سابقه عدم عالمیت بود، الان نیز استصحاب عدم عالمیت می‌شود و اگر حالت سابقه عالمیت بود الان نیز استصحاب عالمیت می‌شود. پس بحث عمدتاً در مورد عنوان مربوط به دلیل مخصص است، اصلاً مثال و فرض ما جایی است که شبهه مصداقیه مخصص مطرح است مثل اینکه آیا این شخص فاسق است یا نیست؟

محقق خراسانی در واقع به هر دو سؤالی که مطرح کردیم پاسخ داده. ایشان معتقد است استصحاب هم حرمت اکرام را از این شخص بر می‌دارد، یعنی «لا تکرّم الفساق» دیگر شامل این شخص نمی‌شود، یعنی وقتی شما استصحاب می‌کنید عدم فسق را دیگر حرمت اکرام شامل این شخص نمی‌شود و هم وجوب اکرام جایگزین این شخص می‌شود، یعنی حکم عام در مورد این فرد مشکوک بعد الاستصحاب جریان پیدا می‌کند.

باید تبیین و توضیح داده شود که منظور محقق خراسانی چیست؟

استصحاب متعارف به نظر ایشان مشکلی ندارد. یعنی وقتی یک حالت سابقه معینه برای زید از این جهت بود می‌توانیم همان حالت سابقه را استصحاب کنیم، قبلاً این فرد فاسق نبود، مثلاً در موقع تکلیف، الان نیز با استصحاب می‌توانیم این را ثابت کنیم، اما حتی اگر این حالت سابقه هم نبود از راه استصحاب عدم ازلی این مطلب را ثابت می‌کنیم. قبل از آنکه زید به دنیا بیاید، زمانی که متولد نشده بود، یعنی از ازل فسق همراه او نبوده، الان شک می‌کنیم که فاسق شده است یا نه؟ استصحاب عدم ازلی را جاری می‌کنیم. البته استصحاب عدم ازلی مورد پذیرش محقق خراسانی هست، ولی بعضی با استصحاب عدم ازلی موافق نیستند. اگر خاطرتان باشد روایت داریم دم حیض تا پنجاه سالگی است، «المرأة تری الدم الی خمسین»؛ بعد یک مورد استثناء شده به دلیل منفصل و گفتند زن قرشیه تا شصت سالگی دم حیض دارد، حال اگر ما تردید کنیم که زنی قرشیه است یا نیست؟ اینجا به استصحاب عدم قرشیه تمسک شده و گفته شده که این زن از ازل قبل از آنکه به دنیا بیاید قرشی نبوده، الان تردید در قرشیه بودن او داریم استصحاب می‌کنم عدم قرشیه را، این استصحاب عدم ازلی است.

نظیر همین مطلب را در ما نحن فیه محقق خراسانی فرموده است، لکن در اینکه مستصحب چیست، یک مقداری اجمال و ابهام وجود دارد. اینکه این استصحاب عدم ازلی موضوعش چیست؟ مستصحب دقیقا در اینجا کدام است این یک مقداری محل بحث است.

محقق خراسانی می‌گویند که به طور کلی وقتی یک دلیل عام ذکر می‌شود برای اینکه این دلیل حجیت داشته باشد و افاده عموم کند:

اولا: باید ظهور در عموم داشته باشد که از الفاظ یا ادات عموم باید استفاده شده باشد و اجمال و ابهامی در آن نباشد.

ثانیا: این ظهور در مقام استعمال اراده شده باشد، یعنی اراده استعمالی به این عموم تعلق گرفته باشد.

ثالثا: بین مراد جدی و مراد استعمالی تطابق باشد. یعنی همان چیزی که در مقام استعمال از سوی متکلم مورد استفاده قرار گرفته، همان هم مراد جدی متکلم باشد، لذا با کمک ظهور دلیل در عموم و اصالة الظهور و اینکه غیر معنای عام اراده نشده و مجازی در کار نیست و اصالة التطابق بین المرادین (مرادی جدی و مراد استعمالی) نتیجه این است که ما عموم را از یک دلیل استفاده کنیم. لکن وقتی مخصص ذکر می‌شود کار مخصص این است که در اصالة التطابق، در مرحله سوم، تصرف می‌کند و نتیجه این است که این دلیل مخصص کشف می‌کند از اینکه آن مراد استعمالی به جد اراده نشده. یعنی بین مراد استعمالی و مراد جدی تطابق وجود ندارد.

عمده بحث در این نقطه است که آیا آمدن دلیل مخصص باعث می‌شود که یک عنوان جدیدی برای عام پیدا شود یا خیر؟ اگر خاطرتان باشد قبلا گفتیم که نظر محقق خراسانی این است که وقتی دلیل مخصص بیاید، باعث می‌شود دلیل عام یک عنوانی پیدا کند، همه بحث در این است که این عنوان چیست؟ این عنوانی که بعد از آمدن دلیل مخصص پدید می‌آید کدام است؟ مثلا در همین «اکرم العلماء» و «لا تکرّم الفساق من العلماء» سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: این است که به طور کلی هیچ عنوان جدیدی پیدا نمی‌شود، آمدن مخصص به هیچ وجه سبب نمی‌شود عنوان مذکور در دلیل عام تغییر کند، همان عنوانی که بوده هست، مثل العلماء.

احتمال دوم: این است که این عنوان تغییر می‌کند به یک عنوانی که مقید به قید عدم الخاص است. یعنی عالم غیر فاسق، این آن عنوان جدیدی است که پیدا می‌شود، مولا گفته است «اکرم العلماء» ولی منظورش اکرام علمای غیر فاسق است. این عنوان جدیدی است که بعد از آمدن مخصص پیدا می‌شود.

احتمال سوم: عنوان جدید پیدا نمی‌شود، لکن آمدن مخصص یک اثری دارد و آن این است که این عنوان عام متصف به خاص نباشد، تنها این باید وجود داشته باشد.

فرق احتمال دوم و سوم این است که یک وقت گفته می‌شود منظور مولا اکرام عالم به قید عدم الفسق است به شرط اتصاف به عدم الفسق، عدم الفسق می‌شود قید و شرط در کنار عنوان عام، اما در احتمال سوم عدم اتصافه بالفسق منظور است. فرق است بین اتصاف به عدم الفسق و بین عدم اتصاف بالفسق. محقق خراسانی می‌گویند نتیجه و فایده دلیل مخصص این است که به ما می‌گوید:

این دلیل عام دلالت می‌کند بر وجوب اکرام علماء و همین که عنوان فاسق بر او منطبق نشود کافی است، لازم نیست ما اتصاف به عدم الفسق را احراز کنیم، بلکه عدم کونه متصفا بالفسق کافی است.

بر این اساس ایشان معتقد است در استصحاب عدم ازلی مستصحب عبارت است از عدم الاتصاف بالوصف و مثلا در مسئله شک در قرشیة یا عدم قرشیة مرأه، ایشان می‌گویند ما استصحاب می‌کنیم عدم ازلی قرشیة مرأه را و برای این استصحاب همین که این زن انتساب و اتصاف به قرشیة نداشته باشد کافی است، این یک نکته دقیقی است که باید به آن توجه داشت. نمی‌گویند ما الان با استصحاب عدم ازلی استصحاب می‌کنیم عدم قرشیة او را، اتصاف این به زن عدم قرشیة را استصحاب نمی‌کنیم. ما عدم اتصافه بالقریشه را استصحاب می‌کنیم، می‌گوییم این قبلا قرشیه نبود و الان نیز نیست، یعنی عدم اتصافه بالقرشیة یا عدم انتساب بالقرشیة، اینجا نیز همین است، اگر ما استصحاب می‌کنیم عدم ازلی فسق را، در حقیقت مستصحب عبارت از عدم کونه متصفا بالفسق، بالاخره این شخص در گذشته متصف به فسق نبود، زیرا اصلا نبود تا متصف به فسق باشد، الان که شک در فسق او داریم، همان عدم اتصافه بالفسق را استصحاب می‌کنیم. این قبلا اتصاف به فسق نداشت، الان هم استصحاب می‌کنیم عدم اتصافه بالفسق را و این فرق می‌کند با اینکه ما اتصاف او به عدم فسق را استصحاب کنیم.

در ما نحن فیه هم دو جور می‌توانیم استصحاب کنیم، ما الان شک داریم که زید فاسق است یا خیر؟ یک وقت می‌گوییم از طریق استصحاب عدم ازلی می‌خواهیم استصحاب کنیم کونه غیر فاسق، اتصافه بعدم الفسق را می‌خواهیم استصحاب کنیم. یک وقت می‌گوییم در این استصحاب عدم ازلی آنچه استصحاب می‌شود، عدم کونه متصفا بالفسق است یا به تعبیر دیگر عدم اتصافه بالفسق را استصحاب می‌کنیم و بینهما فرق جدا.

اینکه این نکته را عرض کردم برای این است که اشکالی متوجه محقق خراسانی شده یا می‌شود، باید توجه کرد دقیقا محقق خراسانی در استصحاب عدم ازلی اینجا کدام یک از این دو را بیان می‌کند.

آنهايي که به شرح عبارت محقق خراسانی پرداختند هر کدام یک شواهدی ذکر کردند، گاهی در توضیح سخن ایشان مستصحب را این را قرار دادند که این شخص قبلا فاسق نبود الان شک می‌کنیم که فاسق است یا نه استصحاب می‌کنیم اتصافه بعدم فسق را، مستصحب می‌شود اتصافه بعدم فسق. بعضی می‌گویند: نه، آنچه که محقق خراسانی گفته این است که عدم اتصافه بالفسق یقینی است، الان که شک می‌کنیم باز همان عدم اتصافه بالفسق را استصحاب می‌کنیم و همانطوری که گفتیم محقق خراسانی معتقد است وقتی دلیل خاص می‌آید این باعث نمی‌شود که این دلیل عام عنوان جدید پیدا کند به گونه‌ای که اتصاف به عدم فسق قید عالم شود. ایشان می‌گویند وقتی دلیل مخصص می‌آید عنوان عام سرچایش است، فقط اثر آمدن دلیل خاص این است که آن عالم نباید متصف به فسق باشد نه اینکه باید عالم متصف به عدم الفسق باشد.

با ملاحظه این دو جهت محقق خراسانی حرفشان این است که در شبهات مصداقيه، مثلا اینکه ما نمی‌دانیم این زید فاسق است یا خیر با استصحاب عدم ازلی اولاً اثبات می‌کنیم این شخص فاسق نیست، زیرا قبلا متصف به فسق نبود و الان نیز استصحاب می‌کنیم عدم کونه متصفا بالفسق را؛ پس بواسطه این استصحاب می‌توانیم بگوییم اتصاف به فسق ندارد، نمی‌گوییم عنوان عدم الفسق و غیر الفاسق بر او منطبق است، می‌گوییم اتصاف به عدم فسق ندارد، نتیجه سوال اول این شد که این عنوان بر او منطبق است، عدم کونه متصفا بالفسق.

سوال دوم را هم ایشان پاسخ می‌دهد، می‌گویند: حال که معلوم شد عدم کونه متصفا بالفسق و با استصحاب، مشمول حکم عام نیز قرار می‌گیرد، زیرا اصولاً دلیل عام با آمدن دلیل مخصص عنوانی پیدا نمی‌کند که ما ناچار باشیم آن را احراز کنیم، «اکرم العلماء» گفته که علماء را اکرام کنید، عنوان عالم فرض این است که احراز شده و لازم نیست که غیر فاسق بودن نیز احراز شود، همین که این عالم اتصاف به فسق نداشته باشد برای ما کافی است و این با استصحاب عدم ازلی ثابت شده، پس مشمول حکم عام قرار می‌گیرد.

پس محقق خراسانی به هر دو پرسش پاسخ داده.

اولاً با استصحاب عدم ازلی معلوم می‌شود این شخص عنوان فاسق بر او منطبق نیست، لذا از دایره آن حکم خارج است. ثانیاً معلوم می‌شود که حکم عام در مورد او جریان پیدا می‌کند، استصحاب عدم ازلی اثبات کرده عدم کونه متصفا بالفسق و همین برای مشمول حکم عام نسبت به این فرد مشکوک کافی است. این محصل فرمایش محقق خراسانی است و البته اینجا با محقق خراسانی شاگردان ایشان مخالفت کردند، مثل محقق نایینی و محقق عراقی و برخی دیگر که نظر ایشان را باید بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»